فهرست مطالب:

اشاره به مباحث قبل: 2

اصول و روش‌های تربیتی 2

مقدمه اول: مفهوم فقه مضاف 2

سؤال: 4

پاسخ استاد: 4

مقدمه دوم: انواع فقه‌ نو 5

جمع‌بندی: 5

تعریف فقه‌نو: 6

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع:** اصول و روش‌های تربیتی/ مقدمات (فقه مضاف و فقه نو)

**اشاره به مباحث قبل:**

به رغم اینکه امر به معروف و نهی از منکر را می‌شد ادامه داد و مطالب دیگر قابل بررسی بود، ما عبور کردیم و تکمله و تتمه مباحث در مقام تقریر و نگارش مطرح خواهد شد. از طرفی برای اینکه از مباحث دیگر در مورد ساحت‌های دیگر فقه تربیتی باز نمانیم، پروژه امر به معروف و نهی از منکر را با یک جمع‌بندی بستیم. در جمع بندی با یک نگاه کلان و راهبردی در پانزده بند به فقه امر به معروف و نهی از منکر نگاه کلان داشتیم. ما مباحث امر به معروف و نهی از منکر را با مقدمات موسع وارد شدیم و جایگاه آن را به صورت کلان بیان کردیم و با یک جمع‌بندی آن پروژه بسته شد.

**اصول و روش‌های تربیتی**

برای ورود به بحث جدید لازم است مقدماتی بیان شود، این مقدمات برای برخی دوستان ممکن است تکراری باشد اما خالی از فایده نیست.

بحث جدید «اصول و روش‌های تربیتی» است. قبل از این مبحث مهم و کلان، چند مقدمه را ذکر می‌کنیم. برخی از این مقدمات کلان است، نکات جدیدی هم عرض می‌شود.

**مقدمه اول: مفهوم فقه مضاف**

آنچه به عنوان فقه‌های نو یا مسایل مستحدثه یا ابواب مستحدث نامیده می‌شود چند قسم است. در برخی از سخنرانی‌ها هم اشاره شده است، اینجا با تعبیر فنی عرض می‌کنم.

بنده با تعبیر «فقه مضاف» موافق نیستم زیرا عنوان دقیق نیست. این عنوان فقه مضاف از عنوان فلسفه مضاف وام گرفته شده است. این عنوان «مضاف» در فقه رهزن است، گویا و رسا نیست زیرا کلمه مضاف مشترک لفظی است بین دو معنی:

1ـ مضاف به این معنا که در باب اضافه بیان شده است یعنی چیزی از شئون چیز دیگر باشد و اضافه به آن بشود مانند «غلام زید». این معنای اضافه نشانگر وابستگی است. عنصر اول وابستگی دارد به عنصر دوم. این معنی در ادبیات به کار رفته است که به معنای لغوی نزدیک است.

2ـ معنای دوم مضاف که بیشتر در فلسفه به کار رفته است، مضاف در مقابل مطلق است. نظیر فلسفه مضاف در فقه نیز فقه مضاف و مقید داشته باشیم. اصطلاح آب مضاف و آب مطلق داریم.

گاهی مضاف در مقابل وصف علمی قرار می‌گیرد یعنی علم محدود در مقابل علم کلی. این در جایی است که در واقع علم به یک قلمرو خاصی بپردازد و موضوع آن چیز مقیدی باشد. موضوع علم مطلق مانند فلسفه که کلی است، در مقابل آن علم مضاف است که موضوعش مقید است مانند فلسفه‌های مضاف. موضوع فلسفه کلی، موجود بما هو موجود است و فلسفه مضاف خاص است همانند فلسفه جامعه، سیاست، اقتصاد و آموزش و پرورش، فلسفه اخلاق و ... این یکی به موجود خاص و مقید پرداخته است.

معنای دوم مضاف، مضاف قید علم قرار می‌گیرد و محدوده‌ی علم را مشخص می‌کند. برخی معتقدند که «فقه مضاف» داریم؛ این اضافه اشراقی است و از فلسفه مضاف الهام گرفته شده است. پس واژه مضاف از فلسفه گرفته شده است و گاهی در فقه نیز به کار می‌رود.

به نظر ما در فقه این اصطلاح وجه ندارد زیرا فقه کلی نداریم تا در مقابلش فقه محدود داشته باشیم، تمام فقه مربوط به افعال مکلفین است. موضوع فقه در همه‌جا و همیشه خاص است. مراد طرح کنندگان این تعبیر از «فقه مضاف»، فقه نو است، موضوعاتی مانند پزشکی، بانک، بیمه و ... این موضوعات همانند اجاره، صلات و ... معین و محدود است.

گرچه تعبیر مضاف در فلسفه، نوعی جدید بودن را می‌رساند اما موضوع فلسفه مضاف، موجود خاص است در مقابل موجود بما هو موجود قرار دارد. اما در فقه دو نوع موضوع (کلی و جزیی) نداریم. برش جدید است، برش‌های جدید در مقابل برش‌های قدیم است.

**سؤال:**

برخی به همه ابواب فقه می‌پردازند ولی برخی دیگر از فقیهان به حوزه‌های خاص می‌پردازند؛ از این جهت تعبیر فقه مضاف، معنا دار می‌شود؟

**پاسخ استاد:**

کسانی که این تعبیر را به کار برده‌اند مرادشان از فقه مضاف، فقه‌های تخصصی است و این اختصاص به موضوعات جدید ندارد. از این حیث، هر فقهی مضاف است و ما فقه مطلق نداریم.

مسایل جدید دو دسته هستند، گاهی جدید است مانند فلسفه‌های مضاف و گاه موضوعی در عرض سایر موضوعات است. این فقه با همان قواعد فقهی متداول قابل بررسی و استنباط است.

گاهی در واژه مضاف عنایت است یعنی نگاه درجه دو به فقه است مانند فلسفه فقه.

پس مراد از «مضاف»، مضاف به معنای لغوی یا ادبی یا آنچه در علوم جدید است و اشراقی نیست بلکه این تعبیر از فلسفه به فقه وارد شده است که این مفهوم نیز دقیق نیست. خاصِ فقه در مقابل فقه عام، معنی ندارد؛ معنای دوم، نگاه درجه یک یا درجه 2 به فقه است. گرچه برخی افراد اهل ذوق هستند و جعل اصطلاح می‌کنند، باید عرض کرد که این استعاره دقیق نیست. پیشنهاد ما این است که گفته شود، «فقه‌های نو»، المسایل المستحدثه، فقه المستحدث، باب مستحدثه (ولو موضوع آن جدید نباشد).

پس اولی آن است که واژه مضاف را به کار نبریم بلکه بگوییم ابواب و کتاب‌های نو در فقه. این تعبیر «نو» اختصاص به مسایل نو ندارد بلکه شامل سامانه جدید و یا تاسیس باب فقهی جدید نیز می‌شود.

**مقدمه دوم: انواع فقه‌ نو**

نوآوری در فقه و ابواب فقه چند قسم است:

1. قسم اول این است که فقه جدید در حد تک‌مسأله یا مسایل محدود است.

مساله یا مسایل جدید، چند حالت دارد:

1.1. گاهی مساله جدید در ابواب متداول فقه جا می‌گیرد مثلاً مساله تعیین قبله برای مسافران کره ماه یا مریخ که در ذیل مسایل مربوط به قبله باید بیان گردد.

1.2. گاهی مساله جدید به باب یا موضوع خاص فقه موجود ربط ندارد؛ این نوع مساله در آخر کتاب فقهی، به عنوان مستدرک بیان شود مانند پیوند اعضاء و ...

پس مسایل مستحدثه دو دسته هستند، که برخی از مسایل آن در ابواب فعلی فقه قرار ندارند و از طرفی از نظر حجم هم آن قدر زیاد نیست تا باب یا کتاب مستقل را تشکیل بدهد.

2. قسم دوم این است که فقه جدید از یک حجمی برخوردار باشد. دارای انسجام باشد که بتواند فصل، باب یا کتاب فقهی شود. فقه همیشه پذیرای موضوعات جدید است.

در این صورت که مجموعه مسایل جدید دارای حجم است و می‌تواند کتاب جدید را تشکیل دهد؛ این نوع مسایل، طبقه‌بندی فقه را دچار تحول می‌کند. البته این مطلب منافاتی ندارد با اینکه برخی مسایل آن باب یا کتاب در لابلای فقه متداول، به صورت پراکنده موجود باشد. فقه تعلیم و تربیت، فقه محیط زیست و ... از همین قبیل است.

**جمع‌بندی:**

فقه نو گاهی به معنای مسایل جدید است و گاهی به معنای باب یا کتاب جدید است. ابواب جدید فقه، گاهی در کتاب فعلی با اضافه کردن یک باب محقق می‌شود و گاهی باید کتاب جدید تأسیس کرد در عرض سایر کتاب‌های فقهی.

**تعریف فقه‌نو:**

فقه‌های نو، مجموعه مسایلی است که عمدتاً جدید هستند و بر محور موضوع جدید جمع می‌شوند و از نظر حجم می‌توان آن را تبدیل به یک کتاب جدید کرد در عرض کتب فقهی موجود.

نکات دیگری هم در مقدمه هست، فردا بیان می‌شود.